

شورش محمدخان بلوچ در سالهای ۱۱۴۲ هـ. ق تا ۱۱۴۶ هـ. ق: علل و پیامدها

دکتر حمید حاجیان پور* علی کامرانی مقدم**

چکیده

این پژوهش در پی یافته‌هایی برای این پرسش‌هاست که اولاً شورش محمدخان بلوچ، از نخبگان سیاسی و نظامی دوران پایانی صفویه، که از حمایت قومی بلوچ‌ها و مساعدت سنی مذهب‌ان جنوب ایران برخوردار شد، از چه عواملی نشأت می‌گرفت و اهداف آن چه بود؟ ثانیاً این شورش چه سرنوشتی پیدا کرد و چرا؟ و ثالثاً پیامدهای آن چه بود؟ این شورش که از سنخ کشمکش‌های نخبگان سیاسی و مذهبی بر سر قدرت سیاسی و هویت طلبی مذهبی تسنن گرایانه بود، در فاصله سالهای ۱۰۴۲ هـ. ق تا ۱۱۴۶ هـ. ق در دوره بعد از سقوط اصفهان به دست افغانه و در زمان کوشش‌های نادر (طهماسب قلی) برای اخراج افغانان، به وقوع پیوست. محمدخان بلوچ ابتدا به افغانان پیوست و از جانب آنان به سفارت عثمانی گسیل شد. پس بعد از بازگشت به ایران و سقوط افغان‌ها، از فرماندهان سپاه نادر (طهماسب قلی)، و اندکی بعد از جانب وی حکومت کهگیلویه و بهبهان یافت. شکست اولیه نادر در جنگ با عثمانی؛ و نارضایتی عمومی از فشار محصلان مالیاتی نادر؛ و همراهی مردم سنی مذهب جنوب ایران؛ و بویژه برخورداری از پشتوانه قومیتی بلوچ‌ها، زمینه را برای شورش قدرت طلبانه محمدخان بلوچ فراهم ساخت. نکته این است که دامنه این شورش ایالت‌های کهگیلویه، فارس و مناطق بلوچ نشین را در بر گرفت و مشکلات مذهبی در مناطق سنی نشین، و پیامدهای قومیتی در بخش‌های بلوچ نشین را به دنبال داشت.

این مقاله، شورش محمدخان بلوچ را در آستانه تغییر سلسله از صفویه به افشاریه، از بعد عوامل مؤثر در پیدایش این شورش و پیامدهای آن برای تحولات مذهبی و سیاسی دوران پایانی صفویه، تجزیه و تحلیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی

محمدخان بلوچ، کهگیلویه، صفویه، نادر، لار، تسنن، طهماسب قلی خان جلایر

* استادیار تاریخ دانشگاه شیراز

** مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان

ali-kamrani80@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۱۴

تاریخ وصول: ۸۸/۵/۲۰

مقدمه

محمدخان بلوچ، که آغاز ظهورش در تاریخ دوران پایانی صفویه را در منصب فرماندهی یکی از اقوام سپاه محمود افغان در حمله به اصفهان شاهد هستیم؛ از جمله افرادی بود که از طرف محمود افغان، بعد از تصرف اصفهان، به حکومت فارس منصوب گردید (حسینی فسائی، ۱۳۳۹: ۳۳۸).

او در دوره سلطنت اشرف افغان در رأس هیأتی به نمایندگی از شاه افغان به دربار عثمانی سفر کرد.

خان بلوچ بعد از بازگشت به ایران به حضور نادر(طهماسب قلی)- که توانسته بود به حکومت افغان ها در ایران پایان دهد- رسید (لاکهارت، ۲۵۳۷: ۳۳۸). محمدخان به زیرکی و با فراست ذاتی (شعبانی، ۱۳۶۵: ۸۲) و به انگیزه قدرت طلبی و با مشاهده سقوط دولت افغان ها، تحف و هدایایی را که از عثمانی به همراه آورده بود، به نادر (طهماسب قلی) تقدیم کرد. نادر نیز به پاس این اقدام، او را به حکومت ایالت کهگیلویه منصوب کرد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۱۷).

در فاصله سال های ۱۱۴۲ هـ ق تا ۱۱۴۶ هـ ق که نادر (طهماسب قلی) به نام شاه طهماسب دوم به اداره امور کشور می پرداخت، خان بلوچ کماکان حکومت کهگیلویه را در دست داشت. در این زمان، محمدخان، فرماندهی سپاه از مردم ایالت تحت حکومتش را در لشکرکشی شاه طهماسب دوم به غرب کشور علیه عثمانی‌ها بر عهده گرفت. منابع این دوران، فرار خان بلوچ در این جنگ را به عنوان یکی از عوامل شکست شاه صفوی از عثمانی‌ها ذکر می‌کنند (مروی، ۱۳۶۴: ۲۱۵).

بعد از عزل شاه طهماسب دوم از سوی نادر و سلطنت یافتن شاه عباس سوم در سال ۱۱۴۵ هـ ق، محمدخان بلوچ از طرف نادر(نایب السلطنه)، مجدداً به حکومت کهگیلویه منصوب شد (حسینی فسائی، ۱۳۳۹: ۵۲۰).

به رغم اعتماد نادر به وی و گماردنش به حکومت کهگیلویه، و نیز سپردن فرماندهی بخشی از سپاه به او، خان بلوچ، با مشاهده شکست اولیه نادر از سردار شمالی، و به انگیزه قدرت طلبی، سر به شورش برداشت. مؤلف تذکره شوشتر، به رویارویی و شکست نادر از توپال شمال پاشا اشاره می‌کند و از فرصت یابی خان بلوچ برای شورش به دنبال شکست از عثمانی‌ها، سخن به میان می‌آورد (شوشتری، ۱۳۴۳: ۵۶).

نادر که در این دوران پر آشوب برای رسیدن به قدرت مرارت های بسیاری را متحمل شده بود و مدعیان زیادی، از جمله: ملک محمود سیستانی، فتحعلی خان قاجار سردار شاه طهماسب دوم، اشرف افغان، و حتی شاه طهماسب دوم را با رشادت توأم با کیاست از صحنه قدرت کنار زده بود، و خود را در یک قدمی سلطنت می‌دید، نیک می‌دانست که جز با سرکوب محمدخان بلوچ، به هدف نهایی نخواهد رسید، بنابراین، تمام تلاش خود را برای سرکوب خان بلوچ به کار گرفت. نکته این است که شورش محمدخان بلوچ در دوران پایانی صفویه، و تقارن آن با حملات عثمانی‌ها، بویژه استقبال مناطق سنی نشین جنوب و بنادر از خان بلوچ، شرایط سخت و پیچیده‌ای را فراروی نادر در حصول به قدرت قرار می‌داد، اما نادر با سرکوب شورش محمدخان بلوچ، و ترتیب دادن مراسمی در دشت مغان، موفق گردید سلسله صفویه را منقرض و سلسله افشاریه را بنیانگذاری نماید (تهرانی، ۱۳۴۹: ۴۵).

پیشینه سیاسی محمد خان بلوچ

اولین باری که در تاریخ به اسم محمد خان بلوچ بر می‌خوریم، زمانی است که محمود افغان از قندهار به سمت اصفهان حرکت کرده بود (حسینی فسائی، ۱۳۳۹: ۵۲۴).

وی را خان سیواسی یا خان سفید گر لقب دادند" (لاکهارت، ۱۳۴۲: ۳۳۸).

محمد خان بلوچ که در دربار عثمانی با استقبال با شکوهی روبه‌رو شده بود، پس از مدتی اقامت در قسطنطنیه عازم ایران شد. در مدت زمانی که وی در قسطنطنیه بود، نادر (طهماسب قلی)، توانست اشرف را شکست داده، افغانها را از کشور اخراج نماید. هنگامی که نادر از شیراز به قصد تصرف سرزمین‌های غرب ایران که در تصرف عثمانی بود، عازم دزفول بود، محمد خان بلوچ نیز از استانبول بازگشت و با زیرکی توانست به نزد طهماسب قلی (نادر) رفته، تحفه‌ها و هدایای سلطان عثمانی را به نادر تقدیم نماید. نادر نیز، در عوض، وی را به حکومت کهگیلویه منصوب کرد.

مؤلف **جهانگشای نادری** چگونگی انتصاب محمد خان بلوچ را به ایالت کهگیلویه گزارش می‌کند:

"بعد از ورود مرکب والا به دزفول، محمد خان بلوچ که از طرف اشرف به ایلچی‌گری روم رفته بود و در همدان چون اضمحلال دولت افغان را شنیده، ناچار وارد معسکر فیروزی اثر شده بود، بار داده و او و نامه و نوشتجات را که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده بود، ملحوظ نظر انور ساخت. چون از دربندگی درآمده بود، به عنایت خاص ارجمند و به ایالت کهگیلویه سربلند گردید" (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۱۷).

محمد خان از این زمان؛ یعنی سال ۱۱۴۲ هـ. ق تا سال ۱۱۴۶ هـ. ق که سر به شورش برداشت، حاکم کهگیلویه بود. وی در اواخر ماه ذی الحججه سال ۱۱۴۲ هـ. ق که نادر از خراسان به قم آمده بود، با سپاهی از ایالت تحت فرمانش به همراه محمد علی خان قوللر آقاسی، بیگلر بیگ فارس وارد قم شد و به اردوی خراسان پیوست و سپس در اصفهان به حضور

محمود افغان، محمد خان بلوچ را به فرماندهی یکی از افواج سپاه خود منصوب کرد. هرچند پیش از این زمان نامی از وی در تاریخ به چشم نمی‌خورد، اما از شواهد بر می‌آید که در میان طایفه خویش دارای منزلت و اعتباری بوده است. بدین جهت بود که او توانست رهبری گروهی از سپاه را بر عهده بگیرد. بی شک، محمد خان بلوچ دارای نبوغ ذاتی بوده (حسینی فسائی، ۱۳۳۹: ۱۷۳؛ شعبانی، ۱۳۶۵: ۸۲) و به همین دلیل مورد توجه محمود افغان قرار گرفته بود. به هر حال، وی که در حمله افغانها به اصفهان، سپاه محمود را همراهی می‌نمود، بعد از سقوط دولت صفویه و تسلط محمود بر تاج و تخت پادشاهی ایران، از طرف محمود به حکومت فارس (شیراز) رسید. این انتصاب، حاکی از موقعیت و جایگاه والای محمد خان بلوچ نزد خان افغان بوده است (نویسنده نامعلوم، ۱۳۷۶: ۲۴؛ مینورسکی، ۱۳۱۲: ۴۲). بعد از به قدرت رسیدن اشرف، در پی مراسلاتی که بین شاه افغان و عثمانی‌ها رد و بدل شد، محمد خان بلوچ از طرف اشرف به عنوان سفیر و رئیس هیأت اعزامی به دربار عثمانی عزیمت نمود تا قرارداد صلحی را که بین دو دولت منعقد شده بود، به امضا و تایید سلطان عثمانی برساند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۱).

لاکهارت اطلاعاتی در خصوص این سفر و شیوه برخورد دولت عثمانی در اختیار ما قرار می‌دهد:

"دولت عثمانی مصمم شد به منظور مقابله به مثل با رفتاری که نسبت به محمد رشید [سفیر عثمانی که به دربار اشرف آمده بود] در اصفهان به عمل آمده بود، برای فرستاده ایران ایجاد مزاحمت نماید، اما برای آنکه وی تحت تاثیر قدرت و عظمت عثمانی قرار گیرد، در مورد او تشریفات مفصل انجام گرفت. کلیه منازل واقع در مسیر او تعمیر و سفید کاری شد و بدین مناسبت،

شاه طهماسب صفوی رسید. در همین سال بود که نادر هنگام حرکت به سمت عراق در منزل محمد خان بلوچ در کهگیلویه سکونت کرد (همان: ۱۸۵).

در سال ۱۱۴۵ هـ. ق، که نادر، شاه طهماسب دوم را به حيله عزل نمود و شاه عباس سوم را به سلطنت رساند و خود را نایب السلطنه خواند، برای دومین بار، محمد خان را به حکومت کهگیلویه گماشت (حسینی فسائی، ۱۳۳۹: ۵۲۰).

در سال ۱۱۴۶ هـ. ق، که غنی خان، حاکم جهرم، از اطاعت امیر خان بیگ قراقلوی افشار نایب رئیس فارس سرپیچی کرد، و میرزا باقر، کلانتر لارستان، با ولی محمد خان بیگدلی، والی لارستان، از در دشمنی درآمده و موفق به تصرف لار شده بود، نادر، محمد خان بلوچ، والی کهگیلویه و حاکم حویزه (هویزه)، را از یک جانب و والی کرمان را از جانب فارس مامور سرکوبی آنها کرد. آنان، ابتدا، غنی خان را به سزای اعمال خود رسانیدند و میرزا باقر را که گریخته بود، دستگیر نموده، اندکی بعد به غنی خان جهرمی ملحق ساختند. پس از سرکوبی شورشیان، محمد خان و امیر خان بیگ، در بغداد به خدمت نادر رسیدند (حسینی فسائی، ۱۳۳۹: ۵۲۲؛ حزین، ۱۳۷۵: ۵۱-۲۴۷).

محمد خان بلوچ، در هنگام حمله شاه طهماسب دوم به غرب کشور علیه عثمانی‌ها، از فرماندهان اصلی سپاه ایران به شمار می‌آمد. او که نقش مهمی در سپاه ایران داشت، با فرار خود در هنگام نبرد، باعث شکست سپاه صفوی گردید. نادر، بعد از خاتمه غائله ابدالیان در شرق، در هنگام تعیین سرنوشت شاه طهماسب دوم در اصفهان، خان بلوچ را به دلیل فرار از میدان جنگ مورد مواخذه و سرزنش قرار داد (مروی، ۱۳۶۴: ۲۱۵).

محمد خان بلوچ، نادر را که در این زمان عنوان نایب السلطنه شاه عباس سوم را داشت، در حمله به

غرب همراهی کرد، ولی زمانی که نادر از سپاه عثمانی به فرماندهی توپال عثمان پاشا شکست خورد و عقب نشینی کرد، به فرمان نادر، برای جمع آوری قشون به کهگیلویه بازگشت. خان بلوچ، در بازگشت به ایالت تحت حکومتش، اندیشه شورش را در سر پروراند و اندکی بعد در مسیر پیوستن به سپاه نادر، در منطقه جایدلر لارستان، سر به شورش برداشت، زیرا محمد خان، ابتدا همراه نایب فارس به سمت سپاه نادر حرکت نمود، ولی چون جو عمومی را بر ضد نادر دید آماده مخالفت با وی گردید. از این رو، در منطقه جایدلر لارستان توقف نمود و آشکارا علیه نادر طغیان کرد.

نویسنده تذکره شوستر، بازگشت محمدخان بلوچ و اندیشه طغیان وی را بیان می‌کند:

« نادر به محمدخان بلوچ که حاکم کهگیلویه بود، اختیار کامل در تمامی آن حدود بداد و به موعده دو ماه مرخص و به کهگیلویه فرستاد و محمدخان بلوچ در ذهاب و ایاب هر دو ماه به شوستر مرور نموده و ابوالفتح خان همراه او بود. در مراجعت خیال عصیان نمودند و شهرت دادند که طهماسب قلی خان شکست فاحش خورده و مفقود شده است» (شوستر، ۱۳۴۳: ۵۶).

چگونگی شورش

پس از آن که نادر از حاکم کهگیلویه درخواست نمود به همراه نایب فارس به لشکریان وی که در همدان مستقر بودند بپیوندند، یک نفر را به عنوان جانشین محمد خان به حکومت کهگیلویه گماشت تا در غیاب محمد خان به انتظام امور بپردازد، اما همزمان با فرمان نادر، محمد خان، شخص دیگری را به نیابت خویش معین کرد تا در غیابش در کهگیلویه حکومت کند. در این زمان که نادر در همدان منتظر سپاه کهگیلویه و فارس بود، محمد خان در جای در لارستان اقامت گزید.

تعیین افرادی جهت سرکوبی محمد خان، به حملات خود به سپاه عثمانی و محاصره بغداد ادامه داد و توانست سپاه عثمانی را شکست دهد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۶۷). نادر، در این نبرد حتی توپال عثمان پاشا را که در جنگ پیشین نادر را شکست داده بود، به قتل رساند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۱۸؛ حزین، ۱۳۷۵: ۲۵۶).

محمد کاظم مروی، نگرانی کارگزاران نادر را از گسترش شورش محمدخان و خطری که برای دولت نادر در بر داشت، گزارش می کند:

”در خلال این حال چاپاران مجددا در باب مخالفت و طغیان محمد خان بلوچ عرض نموده که عصیان و سرکشی آنان به تواتر رسیده و به قریب سی هزار نفر از متجنده و رجاله ولایت شوشتر و هویزه بر سر آن جمعیت نموده تا حدود گرمسیرات فارس و بنادر به آن گرویده، عزیمت دارالسلطنه دارد و اگر در این مقدمه که منتج مفاسد عظیمه است، اندک مسامحه و کوتاهی به عمل آید، رفته رفته استیلا یافته، به آسانی دفع آن تیسر پذیر نخواهد بود...نواب صاحبقران در ساعت ارقام قضا به عهده طهماسب قلی خان جلایر صادر فرمود که: با قشون عراق و لورستان و کهگیلویه به شاه قلی سلطان مروی، حاکم کازران و جعفر خان زعفرانلو، حاکم شوشتر و علیمردان خان فیلی با آن محاربه نماید و اگر تاب مقاومت نداشته باشید، حقیقت آن را عرضه داشت درگاه والا نمایید. طهماسب خان جلایر نیز بعد از دریافت حکم نادر مصمم جلال شده به آیین شایسته وارد کهگیلویه و جهت اجتماع قشونهای مقرر متوقف گردید” (مروی، ۱۳۶۴: ۳۳۶).

مقارن این احوال، نادر، اسمعیل خان خزیمه را به حکومت کهگیلویه منصوب کرد (لاکهارت، ۱۳۴۲: ۱۰۷). در زمانی که نادر مشغول محاصره بغداد و جنگ با عثمانیها بود، با نوشتن نامه به سردارانش،

در واقع، در زمانی که نادر در تدارک حمله به سپاه عثمانی بود، خبر طغیان محمد خان بلوچ در لرستان به او رسید (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۱۲؛ همو: ۳۴۵).

پس از شورش، محمد خان بلوچ از لرستان بازگشت. ابتدا قصد تصرف نمودن دزفول را داشت، اما جلو دار سپاه محمد خان، که از اهالی دزفول و از معتمدین شهر بود، به میان مردم شهر آمد و شایعه قتل نادر را تکذیب نمود و جریان شورش محمد خان را به اطلاع مردم رسانید. بنابراین، مردم شهر به سخنان محمد خان توجهی نکردند (شوشتری، ۱۳۴۳: ۹۱).

محمد خان، بعد از ناکامی در تسلط بر دزفول و همراهی نکردن مردم آن سامان، به سمت هویزه (حویزه) و شوشتر رفت و مردم آن مناطق وی را همراهی نمودند. محمد خان، حاکم شوشتر، قاسم بیگ را عزل نمود و حاکم سابق شوشتر را که مقبولیت عام داشت، به حکومت شوشتر گماشت. این اقدام با اقبال عمومی روبه‌رو شد. سپس حاکم هویزه را برکنار و سید عبد الرضا، برادر والی هویزه را به حکومت هویزه منصوب نمود. محمد خان پس از مدتی به سمت بهبهان حرکت کرد، اما حاکم بهبهان از وی اطاعت نکرد (کسروی تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۰۴). محمد خان به کهگیلویه و از آنجا به طرف شیراز عزیمت نمود. وی حکومت کهگیلویه را به شیخ فارس آل کثیر وا گذاشت. در این زمان، به علت همکاری مردم شوشتر و اعراب و مشایخ هویزه با محمد خان کار وی بالا گرفت و در راه رفتن به شیراز، در ناحیه مسجد بردی شیراز توقف نمود (حسینی فسائی، ۱۳۳۹: ۵۳۶). این حوادث و اخبار اقدامات متمرذانه محمد خان بلوچ به نادر- که در حال جنگ به عثمانیها بود- می رسید، اما نادر، در آغاز، چندان توجهی به مسأله ننمود، زیرا تصور می کرد که به زودی محمدخان سرکوب خواهد شد. نادر با

کهگیلویه حکام و جنود انجم احتشام وارد دشتستان شوند، تا جمعیت به یکدیگر بهم ملحق شده، به دفع آن فتنه پردازند. " (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱-۲۲۰).

نکته جالب توجه در گزارش این مورخ دوره نادری، گماردن رؤسای خراسان و حکام نواحی شمالی، که مورد اعتماد نادر بودند، بر نواحی جنوبی و نقاط بحرانی در خوزستان و کهگیلویه است. بنابراین، در زمانی که نادر بغداد را محاصره کرده بود، محمد خان بلوچ هم در راس نیروهای بسیاری بر فارس و بنادر آن حکومت می‌کرد. اخباری که از درون ایران، به ویژه شورش در کهگیلویه به نادر می‌رسید، قابل تأمل است، زیرا هیچ کدام از سرداران نادر موفق به شکست محمد خان نشده بودند. نادر، در روز ششم جمادی الثانی سال ۱۱۴۶ هـ. ق وارد بغداد شد و احمد پاشا، والی بغداد، نیز بعد از سه روز از در عجز در آمده، به نادر پیشنهاد صلح داد. نادر به دلیل اخبار وحشتناکی که از شورش محمد خان بلوچ دریافت می‌کرد، تن به صلح داد و طبق قراردادی با احمد پاشا مصالحه نمود. سپس آماده حرکت به جانب فارس و سرکوب محمد خان بلوچ شد (مروی، ۱۳۶۴: ۳۴۳).

علل شورش

نکته قابل تأمل در این شورش، همراهی مردم و بویژه اقبال عمومی مناطق فارس و خوزستان و بنادر از محمدخان بلوچ است. منابع این دوران، از عواملی چون محبوبیت صفویان در نزد مردم و توجه خان بلوچ به آن؛ جاذبیت تسنن محمدخان برای مردم بنادر؛ پشتوانه قومی خان بلوچ و داعیه سلطنت داشتن او، و مواردی از این دست به عنوان دلایل شورش بحث می‌کنند. به طور کلی، این علل و عوامل عبارتند از:

الف - حمایت صوری از شاه پهماسب دوم

سعی در سرکوب محمد خان داشت. در جانب دیگر، خان بلوچ توانسته بود در یک فرسخی شیراز، احمد سلطان را شکست داده، وارد شهر شود و بعد از محاصره سیزده روزه قلعه شهر احمد سلطان مروی را دستگیر و در کنار قاسم بیگ محبوس نماید. محمد خان، پس از تصرف شیراز و جلب حمایت اعراب بنادر فارس، به علت اشتراک مذهبی و موافقت آنان با محمد خان در شورش علیه نادر، و اطاعت شیخ جبارکنگانی و شیخ احمد مدنی اوزی لاری، که رؤسای قبایل عرب بودند، فرماندهی ده هزار نیرو را بر عهده گرفت. مهدی خان استرآبادی حمایت مردم و رؤسای اقوام عرب را عامل قوت گرفتن محمدخان می‌داند:

"اهالی و اعراب بنادر نیز با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبار که رؤسای قوم بودند، دم از یکرنگی و وفا زدند. رفته رفته رایت اقتدار شان ارتفاع یافت و عدت لشکریانش به ده هزار نفر رسید" (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱-۲۲۰). این مورخ در مورد رسیدن این اخبار به نادر و واکنش نادر که در حال محاصره قلعه بغداد بود، می‌نویسد:

"بعد از وصول اخبار مزبوره، چون محاصره قلعه بغداد محتاج به جمعی زیاد نبود. محمد حسین خان قاجار، بیگلر بیگی استرآباد را به سرداری خوزستان و تادیب مفسدین و تمکین سید علی خان، والی هویزه، مامور و با قوای استرآباد و غیره از راه (حسان) و (باداری) روانه، و اسماعیل خان خزیمه حاکم قائن را به ایالت کهگیلویه سرافراز و به هر یک از ولایت فارس حاکم جداگانه‌ای از روسای خراسان تعیین و دوازده هزار از عساکر فیروزی مآثر را به مرافقت حکام مزبوره، روانه فارس ساختند. حکم والا نافذ شده که پهماسب قلی خان جلایر، که صاحب اختیار عراق بود، از سمت اصفهان و اسماعیل خان خزیمه از سمت

نداده است، در این شرایط محمدخان سعی داشت از ظرفیت تسنن مذهبی بهره ببرد. بنابراین، از جمله عوامل پیوستن مردم بنادر- که عمدتاً عرب و اهل تسنن بودند- این بود که محمد خان، اولاً: سنی مذهب بود و قرابت مذهبی همواره یکی از عوامل اتحاد به شمار می رود؛ ثانیاً: محمد خان، به آنان وعده داده بود در صورت پیروزی بر نادر، آنها را بر شیعیان تفوق دهد. البته، آنان از نادر که خود را نایب و تابع صفویان شیعه مذهب می دانست، در هراس بودند. در ضمن، نباید از مخالفت شیخ احمد مدنی با نادر قبل از شورش محمد خان به سادگی گذشت. به هر حال، تحت تأثیر این عوامل، مردم بنادر با محمد خان همراهی نمودند (مروی، ۱۳۶۴: ۵۲۷؛ سرداور، ۱۳۵۴: ۴۰۸).

ه- انگیزه پشخوانه قومی و داعیه سلطنت ایران:

دلگرمی محمد خان به تعداد زیاد خانوارهای بلوچ در شرق کشور، که امید داشت آنان نیز به علت پیوند قبیلگی با وی از او حمایت کنند. بدین دلیل بود که وی سعی می کرد به سمت بنادر و سپس شرق حرکت کند. محمد خان بلوچ، توجه عده بسیاری از مردم را نسبت به خویش مساعد دید و از آن جا که موقعیت و جایگاه خود را کمتر از نادر نمی دید، در صدد بر آمد تا با استفاده از موقعیت پیش آمده قدرت را در دست بگیرد. از این رو، وقتی که نادر، طهماسب قلی خان جلایر، و جعفر سلطان زعفرانلو و شاهقلی قاجار مروی را برای استمالت و ضمناً سرکوبی محمد خان فرستاد، خان بلوچ در جواب آنان در نامه ای به نادر نوشت:

”تو در اوایل حال مردی بودی حقیر و در میان ابنای جنس خود فقیر. هر گاه با دویست سیصد خانوار افشار داعیه سلطنت و فرمانروایی داشته باشی و نواب کامیاب شهزاد عالمیان مآب مرتضوی انتساب را که آبا و اجداد عالی مقدار آن حضرت در استقرار امر سلطنت

صفوی و بهره گیری از نارضایتی مردم از اقدام نادر در عزل شاه صفوی: مخالفت با نادر که طهماسب دوم را در پی طرح خود برای رسیدن به قدرت عزل کرده بود، موجب محبوبیت او می شد (شعبانی، ۱۳۶۵: ۸۲). محمد خان از این موضوع به خوبی استفاده کرد و از آنجا که او نیز به دنبال قدرت بود، از فضای به وجود آمده بهره برد و علیه نادر قیام نمود (تهرانی، ۱۳۴۹: ۳۸؛ مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۸۰).

ب- شایعه قتل نادر: زمانی که نادر در جنگ با عثمانیها شکست خورد، خبر افتادنش از اسب و کشته شدن او در بین مردم شایع گردید. محمد خان، به این شایعه دامن زد و چون از سرداران سپاه ایران در زمان حمله شاه تهماسب به غرب و از اعضای سپاه نادر بود، مردم سخن وی را پذیرفته و در اطراف او گرد آمدند (لاکهارت، ۲۵۳۷: ۱۰۴).

ج- فشارهای مالیاتی مأموران نادر بر مردم: مردم

ایران هر چند از سلطه افغانها، به خصوص اقدامات ملا زعفران، روحانی متعصب، مال پرست و بی سیاست افغان که در واقع همه کاره حکومت افغانها در ایران شده بود، ناراحت بودند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۳۵۸)، ولی فشار متصدیان مالیاتی نادر، که مالیات گزافی را برای هزینه سپاه از مردم طلب می نمودند، از فشار افغانه به مراتب بیشتر شده بود. از این رو، آنان از سربازان نادری و نادر خسته شده بودند و از هر کس که وعده تخفیف مالیات و مخالفت با نادر را سر می داد، استقبال می کردند. محمد خان با وعده تخفیف مالیات و ابراز مخالفت با نادر به جذب قلوب مردم پرداخت (اشرفیان، ۲۵۳۶: ۵-۷۳).

د- انگیزه های مذهبی: از آنجا که نادر در دوران

پایانی عصر صفوی و در دوره قبل از تغییر حکومت و تاجگذاری بود و هنوز گرایشهای تسنن گرایانه را بروز

و دارایی ایران فرمانروا بوده‌اند، خود را دخیل و مختار السلطنه ساخته، پادشاهی اورنگ نشین ایران از خاطر خطور می‌نماید، در این صورت، بنده درگاه که صاحب هشتاد هزار خانوار بلوچ است که از نواحی بنادر الی سرحد هندوستان محل سکناى ایشان است، چرا ادعای فرمانروایی ننمایم. والسلام" (مروی، ۱۳۶۴: ۳۵۳).

از جانب دیگر، شورش محمدخان بلوچ را می‌توان واکنش نسبت به محرومیت‌ها و ستم‌هایی دانست که قوم بلوچ در دوران صفویه متحمل شده بودند. رؤسای ایلات و ریش سفیدان بلوچ همواره تحت ظلم حکام کرمان و بندرعباس قرار داشته‌اند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۱۰۵). خان بلوچ به خوبی از این ذهنیت آگاهی داشت و از آن در جهت رسیدن به هدف خود بهره جست. این نارضایتی بلوچ‌ها در سقوط اصفهان و همراهی محمود افغان تیلور یافت. بیست هزار بلوچ با محمود در تصرف اصفهان همکاری داشتند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۱۳۲؛ فلور، ۱۳۶۷: ۱۱۵). اما بعد از سقوط اصفهان بلوچ‌ها که ظاهراً دیگر وظیفه شان را تمام شده می‌یافتند، کم‌کم دست از حمایت محمود برداشتند و شکست افغان‌ها شروع شد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۱۳۲).

نماینده هلندی‌ها در گزارشهای خود، در ۸ اوت ۱۷۲۲ م/ ذی‌قعدة ۱۱۳۴ می‌نویسد: "... امروز شنیدم که بلوچان می‌خواهند از محمود جدا شوند، آنها گفته‌اند، که تا کنون به شایستگی به تو خدمت کرده‌ایم، اینک نمی‌خواهیم بیش از این برای تو بجنگیم، و می‌خواهیم به زاد و بوم خود برگردیم. بنابراین، باور بر این است که دلیل اصلی تمایل محمود به آشتی همین امر است..." (فلور، ۱۳۶۷: ۲۰۲)

و- حمایت حاکم سنی مذهب قندهار از خان بلوچ به انگیزه تصرف ایران: یکی دیگر از عواملی که محمد خان بلوچ را در طغیان علیه نادر تشویق می‌کرد،

حمایت حسین شاه افغان حاکم قندهار از وی بود. حسین شاه افغان، که خبر شکست نادر از عثمانی‌ها را شنیده بود، شورش محمد خان را عامل بسیار مهمی در تضعیف نادر می‌دانست و بر آن بود که با تضعیف نادر مناطقی از ایران را به تصرف خود درآورد. محمد کاظم مروی اندیشه تصرف ایران از سوی حسین شاه افغان را در اختیار ما قرار می‌دهد:

"حسین شاه افغان، حاکم قند هار حتی با محمد مومن بیگ قوللر آقاسی (فرستاده نادر) به قندهار در مقام نزاع برآمده و گفت اینقدر تعریفات فتوحات نادری را که تو به خدمت عرض می‌نمایی، حال شنیده می‌شود که از نواحی بغداد از راه ناعلاجی معاودت به اصفهان نموده، و در آن حدود فرداست که گرفتار دست غازیان ظفر آثار محمد خان بلوچ گردد و بندگان ما نیز بر جناح لشکر آمده، در تسخیر ممالک ایران کوشش نموده، اولاد و عشیره نادر دوران را قتل و اسیر نموده، روانه دیار قندهار خواهند نمود." (مروی، ۱۳۶۴: ۳۵۳).

از این رو، حسین شاه، چندین چپار به اصفهان و از آنجا به حدود گرمسیرات و بهبهان جهت تهنیت فتوحات نزد محمد خان بلوچ فرستاد، اما آنان زمانی به بهبهان رسیدند که محمد خان هزیمت یافته و گریخته بود. هر چند فرستادگان حسین شاه افغان به حضور محمد خان نرسیدند، بسیار محتمل است که محمد خان بلوچ از دشمنی حسین قندهاری با نادر آگاه بوده است. در واقع، حمایت حاکم قندهار از محمدخان به دلیل هم مذهب بودن، و نیز اشتراک آنها در عداوت با نادر بود (همان: ۳۵۴).

ز- شکل‌گیری شورش‌های قدرت‌گرایانه در

میان برخی حکام شهرهای فارس: شورش غنی خان حاکم جهرم، علیه نایب رئیس فارس، امیرخان بیک قراقلوی افشار و شورش میرزا باقر کلانتر لارستان علیه

اصفهان کرد و خود به سمت دزفول رهسپار شد. آنگاه از طریق بیابان به طرف هویزه (حویزه) رفت. در این زمان، محمد خان بلوچ توانسته بود حاکم منصوب از طرف نادر در آن شهر را عزل نموده، خود حاکمی بر هویزه بگمارد. از این رو، نادر مردم هویزه را به علت این همراهی با محمد خان، قتل عام کرد. دربارهٔ فجایع نادر در هویزه در نوشتهٔ حزین چنین اشاره شده است:

"آنچه از خفت و خواری و نهب و غارت و قتل و اسر نسبت به ساکنان آن دیار واقع شد، مجال ذکر نیست" (حزین، ۱۳۷۵: ۲۵۸).

این گزارش نشان از عمق فاجعه در هویزه دارد. نادر، پس از انتظام امور هویزه به جانب شوشتر، که مردمش با محمدخان همراهی نموده بودند، عزیمت کرد. پس از تصرف شهر، ابوالفتح خان حاکم دست نشاندهٔ خان بلوچ را دستگیر نمود و به قتل رسانید و به قتل عام وسیع مردم پرداخت. مورخان، قتل عام مردم شوشتر را به مراتب بدتر از آنچه بر سر مردم هویزه آورد، دانسته‌اند (شوشتری، ۱۳۴۳: ۹۳؛ کسروی تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۰۶). اندکی بعد، نادر، به سمت بهبهان حرکت کرد و حاکم شهر، میرزا قوام الدین را به علت عدم همراهی با محمد خان، مورد عنایت قرار داد و به حکومت کهگیلویه گماشت (بابن وهوسه، ۱۳۶۳: ۷۷). نادر، از بهبهان به اسمعیل خان خزیمه، حاکم معزول کهگیلویه، و طهماسب خان جلایر که همراه او در قصبه دهدشت، مرکز ایالت کهگیلویه جهت انتظام امور رفته بودند، پیام فرستاد که از دهدشت به سمت دو گنبدان حرکت کرده، به سپاه وی ملحق شوند. نادر به سوی محمد خان، که در نزدیکی فهلیان ممسنی سنگر گرفته بود، حرکت کرد. بعد از رسیدن قوای کهگیلویه به دوگنبدان، سپاه افشار به سوی محمد خان بلوچ حرکت کرد. خان بلوچ، فرماندهی پانزده هزار نیرو را

والی لارستان محمدخان بیگدلی باعث شد تا خان بلوچ که انگیزهٔ قدرت طلبی و داعیهٔ سلطنت در ایران را داشت، فرصت را مغتنم شمرده، سر به طغیان بردارد (حزین، ۱۳۷۵: ۲۴۱-۲۵۱). در واقع، شورش های حکام فارس در این مقطع زمانی و پدیدار شدن نابسامانی در جنوب ایران، بستر مناسبی را برای انگیزه های سیاسی - مذهبی خان بلوچ فراهم ساخت.

فرجام شورش

نادر، بعد از فتح بغداد، با پیشنهاد صلح از طرف احمد پاشا، والی بغداد مواجه شد. پس از پذیرش درخواست صلح، از بغداد برای سرکوب محمد خان عازم شیراز شد. مؤلف **عالم آرای نادری**، دلیل پذیرش پیشنهاد صلح عثمانیان از سوی نادر را خطر استیلائی محمدخان بلوچ می داند:

"نواب صاحبقران چون استیلائی محمد خان بلوچ را شنید و مقدمه آن در پیشین بود، تن به مصالحه داده، خلعت فاخر و گرانبایه جهت احمد پاشا ارسال داشته، آن را به انضباط قواعد مصالحه داده و استحکام بنیان معاهده مطمئن خاطر گردانید" (مروی، ۱۳۶۴: ۳۳۶).

نادر پس از زیارت عتبات عالیات در عراق به بغداد آمد. در آن حدود چون اخبار موحش متواتر از جانب تهماسب خان جلایر، در مورد فزونی گرفتن طغیان خان بلوچ و اسیر شدن احمد سلطان مروی (یکی از فرستادگان و سرداران نادر جهت سرکوبی محمد خان) و استیلائی خان شورش بر کل منطقه فارس و بنادر به وی رسید، نادر به ناچار تصمیم گرفت شخصاً به سرکوبی وی همت گمارد. در نهایت، در تاریخ بیست و دوم رجب سال ۱۱۴۶ هـ. ق از بغداد به جانب شیراز حرکت نمود (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۲۲).

نادر، ابتدا توپخانه سپاه را از راه خرم آباد روانه

بر عهده داشت و در گرده‌ای در بند شولستان، نزدیکی سرآب سیاه در بند ممسنی، موضع گرفته بود. سپاه نادر حمله را آغاز کرد و جنگ شدت گرفت. در آغاز جنگ، که نادر حضور نداشت، محمد خان و سپاهیانش به خوبی مقاومت نمودند.

منابع این دوران، قدرت نظامی خان بلوچ را در رویارویی با سپاه افشار چنین به تصویر می‌کشند: "محمد خان آن روز لازمه پایداری و سپاهگیری به عمل آورد، کارزاری نمود که عقل بیننده روزگار در حیرت مانده بود" (مروی، ۱۳۶۴: ۳۴۶).

اما لاکهارت، نیروی نظامی نادر را قدرتمند توصیف می‌کند و عدم حضور نادر را عامل توسعه طلبی خان بلوچ می‌داند:

"محمد خان بلوچ به تصور اینکه با نیروی معدودی سر و کار دارد و بدون اطلاع از آمدن نادر به حمله پرداخت" (لاکهارت، ۲۵۳۷: ۱۱۰). عزیمت برق‌آسای نادر از بغداد به میدان جنگ، هر چند در آغاز موجب تردید و عدم باور خان بلوچ گردید، اما وقتی «بر فراز پشته ای برآمد، چشم به نظاره سپاه قیامت آشوب گشود» (مروی، ۱۳۶۴: ۳۴۷) و نادر را در سپاه افشار دید. بنابراین، هراسناک شد و گریخت.

محمد کاظم مروی، مراحل تضعیف محمدخان را از اولین رویارویی با نادر در نزدیکی ممسنی می‌داند: "بی‌آنکه مرتکب محاربه گردد و اظهار قدرت به عمل آورد، به سرکردگان سپاه خود صریحا گفته بود که: مرا طاقت دیدن جیقه نادری نیست، دولت من به سر آمد، و اقبال من به خاک برابر آمد. هرکس می‌تواند جان خود را به ساحل نجات رسانیده، از این غرقاب فنا خلاص یابد. این را گفته و راه فرار پیش گرفته" (همان: ۳۴۸).

خان بلوچ، بعد از گریختن، به سمت شیراز رفت. سپاهیان نادر وی را تعقیب نموده، لاجرم به جهرم و

سپس به لار گریخت. در لار از ورود وی به شهر جلوگیری کردند. در نهایت، به گرمسیرات فارس (حوالی لار) رفت (باور، ۱۳۲۴: ۲۶). نادر برای دستگیری و جلوگیری از گریختن خان بلوچ، از کمپانی های هند شرقی در خلیج فارس استمداد طلبید:

"هنگامی که نادر دریافت که شکار از چنگش رهایی یافته است، برآشفته و پیامهایی به نمایندگان کمپانیهای کشتیرانی انگلیسی و هلندی در (گمبرون) فرستاد مبنی بر اینکه بی‌درنگ چند کشتی برای گشت به کرانه ارسال دارند و از فرار محمد خان بلوچ جلوگیری نمایند. نمایندگان انگلیس و هلند پاسخ دادند که بنادر آنقدر زیاد است که کشتی به اندازه کافی برای مراقبت همه آنها نیست" (لاکهارت، ۲۵۳۷: ۱۱۱).

با اینهمه، کمپانی‌ها تعهد نمودند به هر جا که نادر فرمان دهد، کشتی گسیل خواهند داشت. محمد خان بلوچ در نزدیکی شهر لار، یحیی خان بلوچ را به رسم رسالت به نزد کوتوال فرستاد و از وی درخواست نمود که چند روزی قلعه را در اختیار آنها قرار دهد. قلعه بان، نه تنها با این درخواست موافقت نمود، بلکه یحیی خان را مجبوس ساخت و، در نهایت، به سپاه تهماسب خان جلایر که در تعقیب محمد خان بودند، تسلیم نمود (مروی، ۱۳۶۴: ۳۵۵).

بعد از مدتی، محمد خان در قلعه شیخ احمد مدنی در لار اقامت گزید و مجدداً بنای مجادله را گذاشته، دیگر باره آغاز شرارت و فساد نمود" (همان: ۳۴۹).

نکته در خور تأمل در دومین مرحله شورش، تجدید قوا و سازماندهی مجدد نیروها از سوی محمدخان بلوچ در لار است. این گزارش‌ها حکایت از توان نظامی-اجتماعی این شورش در دوران پایانی صفویه، و بویژه رویکرد اهل تسنن جنوب ایران به خان سنی مذهب بلوچ دارد. با رسیدن اخبار دومین شورش در لار از

از آنکه نادر او را از نعمت بینایی محروم کرد، وی دست به خودکشی زد (سرداور، ۱۳۵۴: ۴۰۷). برخی معتقدند که نادر پس از آنکه سه روز از کور کردن وی گذشت، دستور قتل او را صادر کرد (هدایت، ۱۳۳۹: ۵۴۱). منابع معتبری چون **عالم آرای نادری** و **جهانگشای نادری** و **دره نادره** نیز در این باره سکوت اختیار کرده، تنها گزارش می‌دهند که: «پس از زخم چشم، چشم از زندگانی پوشید» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۵۲؛ مروی، ۱۳۶۴: ۳۳۶).

باید اذعان داشت از میان مورخان تنها جونس هانوی است که در کتابش از نادر سعایت کرده، محمد خان را فردی جوانمرد و میهن دوست قلمداد می‌کند و شورش او را ناشی از جاه طلبی نمی‌داند. هانوی، در مورد چگونگی مرگ خان بلوچ، برخلاف سایرین، معتقد است که وقتی طهماسب قلی خان، محمد خان را به زندان افکند، از او درخواست نمود که همدستانش را معرفی نماید، اما او از این کار امتناع ورزید. لذا شکنجه شد و در نهایت «آن سردار زندانی بدبخت، به محض آنکه مجال یافت، خود را حلق آویز کرد» (هانوی، ۱۳۴۶: ۱۳۹). این نکته هانوی در هیچ‌کدام از منابع دست اول دیگر گزارش نشده است. از آنجا که هانوی از معاصران نادر است و اثرش یکی از منابع دست اول این دوران به شمار می‌آید، نمی‌توان به سادگی از کنار سخن وی گذشت. در تحقیقات جدید هم نظریه وی، که خان بلوچ خودکشی کرد، مورد توجه قرار گرفته است (رضازاده، ۱۳۳۹: ۲۰۷).

به هر حال، محمد خان بلوچ، یا به وسیله نادر کور شد و یا به مرگ طبیعی، و یا با خودکشی از دنیا رفت، اما شورش او تاثیرهایی شگرف در اوضاع ایران چه در مسایل داخلی و چه در مسایل خارجی بر جای نهاد.

سوی محمدخان، نادر سپاهی شامل دو هزار نیروی خراسانی و عراقی انتخاب نمود و به سوی بنادر فرستاد. این گروه سپاهیان به فرماندهی تهماسب قلی خان جلایر به آن سمت حمله کرده و بعد از تصرف قلاع لار و ویرانی برخی از آنها، در نهایت، شیخ احمد مدنی، حامی اصلی محمد خان بلوچ را وادار به تسلیم نمودند. نادر، به سبب اذیت و آزار شیعیان لار از جانب شیخ احمد مدنی، دستور داد وی را به طور فجیعی به قتل رسانیدند. محمد خان بلوچ، پس از تسلیم شدن شیخ احمد مدنی، به سبب آنکه دیگر پناهگاهی نداشت، به سمت جزیره قیس (کیش) حرکت کرد و مدتی در آنجا سکنی گزید. در این زمان، جزیره کیش، مسکن اعراب هوله (یکی از قبایل عرب ساکن در کیش) بود (حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ۵۳۰؛ مینورسکی، ۱۳۱۲: ۴۳). باید افزود آن زمان که تهماسب قلی خان جلایر بسیاری از قلاع لار را ویران کرده و عده‌ای از اهالی آن مناطق را به قتل رسانده بود؛ در هنگام فتح بندر نخیلو-که مرکز شیب کوه بود- عده‌ای از مردم، از جمله همسر شیخ علاق، کلانتر طایفه هوله را به قتل رسانید. بنابراین، شیخ علاق زمانی که محمد خان به منطقه تحت حکومت او وارد شد، به سبب ناراحتی که از سپاه نادر داشت، به محمد خان بلوچ پناه داد. به رغم این حمایت اولیه، سرانجام، شیخ علاق، به علت ترس از مجازات توسط نادر و نداشتن توان مقابله با سپاه طهماسب قلی خان، محمد خان بلوچ را دستگیر و به فرمانده سپاه نادر تسلیم نمود. طهماسب قلی خان جلایر، محمد خان بلوچ را در تابستان ۱۱۴۷ هـ. ق به نزد نادر فرستاد و وی دستور داد او را کور کردند و بعد از سه روز محمدخان از دنیا رفت.

در مورد چگونگی مرگ حاکم کهگیلویه نظرهای متفاوتی ابراز شده است. گروهی بر این باورند که پس

پیامدهای شورش

شورش محمد خان بلوچ، پیامدهای مهمی، را در امور داخلی و خارجی برای کشور و دولت افشاریه به دنبال داشت. این پیامدها عبارت بود از:

الف- تأثیر بر دیپلماسی نادر در روابط ایران و

عثمانی: صلح اجباری نادر با احمد پاشا، والی بغداد، بدون گرفتن امتیازات قابل توجه از آنها؛ نادر، بعد از شکست از عثمانی‌ها به فرماندهی توپال عثمان پاشا، به تجدید قوا و تهاجم مجدد به بغداد پرداخت. در آستانه تصرف بغداد، خبر شورش محمد خان بلوچ را دریافت نمود. نادر، در آغاز، این شورش را جدی نگرفت و تصور می کرد که با فرستادن سردارانش به زودی سرکوب خواهد شد، اما در زمان محاصره بغداد، خبر بالا گرفتن شورش و استیلای محمد خان بر فارس و بنادر آن را دریافت کرد. مقارن این ایام، نادر، پیشنهاد صلحی از جانب والی بغداد دریافت نمود. به هر حال، نادر به دلیل شنیدن اخبار متواتر و وحشتناک از عدم موفقیت سردارانش در سرکوب محمد خان و موفقیت روزافزون خان بلوچ، در حالی که قادر به تصرف بغداد بود و می توانست امتیازات زیادی را از عثمانی‌ها دریافت کند، به اجبار، با پیشنهاد صلح والی بغداد موافقت نمود تا بتواند شخصاً به سوی شیراز برای سرکوبی محمد خان بلوچ رهسپار گردد. به نظر می رسد اگر این شورش رخ نمی داد، بی شک، نادر به راحتی و بدون اخذ امتیازات با عثمانی‌ها، در حالی که در اوج قدرت بود، صلح نمی کرد (مروی، ۱۳۶۴: ۳۳۷؛ غفاری کاشانی، ۱۳۶۳: ۲۶۳؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۲۲).

ب- پیامدهای اجتماعی: این شورش در تخریب

و تزلزل بنیان های اقتصادی و اجتماعی شهرهای مختلف ایران (منطقه جنوب و جنوب غرب) تأثیر بسزایی داشت. در واقع، ویرانی شهرهای مختلف

کشور، از جمله شوشتر، هویزه، شیراز، کازرون و برخی از قلاع و بنادر سنی نشین منطقه لار، از جمله پیامدهای این شورش به شمار می آید. مورخان این دوران، پیامد های زیانبار این شورش را از بعد اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار داده اند.

محمد کاظم مروی، بعد از اینکه درباره شکست محمد خان و فرار او به شیراز و عزیمت نادر به این شهر سخن می گوید، درباره وضعیت ویران شهر بعد از فرار محمد خان این گونه گزارش می دهد:

"باغات و بساطین و مساجد و معابد و خانقاهها که از ظلم و ستم و شورش و انقلاب محمد خان بلوچ ویران و بی نام و نشان گشته بود" (مروی، ۱۳۶۴: ۳۳۸).

ج- بروز نارضایتی و طغیان مردم برخی از

شهرها به دنبال شورش محمدخان بلوچ: در شوشتر و هویزه، به دنبال شایعه محمدخان مبنی بر قتل نادر در جنگ با عثمانی، ساکنان این شهرها، حاکم منصوب نادر را عزل و حاکم سابق را که مقبولیت عمومی داشت، به حکومت برگزیدند (شوشتری، ۱۳۴۳: ۵۹؛ حزین، ۱۳۷۵: ۱۵۹). نادر شهر های شوشتر و هویزه را به علت همراهی ساکنانش با محمد خان، به طور فجیعی ویران کرد. در کازرون، نادر به علت همراهی حاکم آن شهر با محمد خان دست به بدترین جنایت زد (شوشتری، ۱۳۴۳: ۵۹، حزین، ۱۳۷۵: ۱۵۹).

د- قدرت نمایی تسنن در دوران پایانی صفویه

پس از اقتدار مذهبی تشیع در سده های دهم و یازدهم هجری: این شورش نشان داد که یکپارچگی مذهبی در دوران صفویه شکل نگرفته است. همراهی و حکایت بخش های وسیعی از نواحی سنی نشین جنوب ایران از خان بلوچ و حمایت حکام نواحی سنی نشین، مانند حسین شاه، حاکم قندهار و شیخ احمد مدنی، حاکم لار، جلوه هایی از قدرت تسنن در

کشتی نیاز است. هرچند، در ابتدا از هلندیها و انگلیسی ها درخواست نمود که او را در دستگیری محمد خان یاری دهند، اما برای دراز مدت در صدد ساختن کشتی بر آمد. به دنبال این اندیشه، دستور داد از جنگلهای شمال کشور چوب و الوار به جنوب جهت ساختن کشتی انتقال دهند (لاکهارت، ۲۵۳۷: ۱۱۲).

ز- کوچ دادن گروهی از مردم لار به خراسان و استرآباد: نادر بعد از سرکوبی محمد خان بلوچ و تبیه حکام نواحی لار، که با خان بلوچ همراهی کرده بودند، جمعی از مردم نواحی لار و بنادر فارس را به خراسان و استرآباد کوچ داد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۲۶؛ لاکهارت، ۲۵۳۷: ۱۱۳). این اقدام، در جهت از میان بردن زمینه های بحران در مناطق سنی نشین جنوب در خورتحلیل و ارزیابی است.

نتیجه

شورش محمدخان بلوچ، در شرایط پر آشوب بعد از سقوط اصفهان به دست افغانان، برآمده از نارضایتی عمومی ناشی از برکناری شاه طهماسب دوم به دست نادر (طهماسب قلی)، و فشار محصلان مالیاتی او؛ و انگیزه های مذهبی تسنن گرایانه مردم در بنادر و مناطق جنوبی ایران؛ و حمایت حکام سنی مذهب شرق ایران، مانند حسین شاه حاکم قندهار؛ و بویژه انگیزه قومی بلوچ ها و ادعای سلطنت آنان بر ایران به دلیل تفوق جمعیتی بر افسارها بود. این فرمانده نظامی بلوچ، تعامل حساب شده ای را با حکومت افغانان، صفویان و نادر برای رسیدن به اهداف سیاسی و مذهبی خود برقرار نمود تا بتواند با تحریک احساسات مذهبی مردم اهل تسنن ساکن جنوب ایران، و قومیت گرایی بلوچ ها به جاه طلبی های سیاسی خود دست یابد.

در واقع، شورش محمدخان بلوچ از نوع کشمکش

این دوران به شمار می آید (مروی، ۱۳۶۴: ۴۳۳؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۳۰).

ه- ظهور تنش های مذهبی میان مردم شیعه و

سنی در ایران: در لار شیعیان مورد آزار سنی مذهب قرار گرفتند. منابع از مجازات مردم سنی مذهب لار توسط سپاه نادر به دلیل آزار شیعیان، اطلاعاتی در اختیار ما قرار می دهند (مروی، ۱۳۶۴: ۴۳۳؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۳۰). علاوه بر شهر ها، نادر برای سرکوبی شورش، بسیاری از قلاع را ویران کرد. پس از شکست محمد خان در دربند فهلیان ممسنی و فرار وی به سمت شیراز و سپس بنادر جنوب و قلاع لار، تهماسب خان جلایر مامور تعقیب محمد خان گشت. وی به سبب اینکه محمد خان از قلعه ای به قلعه دیگری می گریخت، قلاع متعدد از اهالی سنی مذهب لار را به علت همراهی و پناه دادن به خان بلوچ ویران کرد و اهالی آن منطقه را به جرم آزار و اذیت شیعیان، به سختی شکنجه نمود. تهماسب خان حکام این نواحی، از جمله شیخ احمد مدنی را دستگیر کرد و نزد نادر فرستاد (مروی، ۱۳۶۴: ۴۳۳؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۳۰).

و- تلاش برای ساختن کشتی برای سفرها و

جنگهای دریایی: در واقع، حمایت حکام جنوب و همراهی مردم این مناطق موجب برخورد نادر با آنها شد. محمد خان، بعد از شکست از نادر به شیراز و جنوب ایران عزیمت کرد. پس از آن که حکام نواحی لار و بزرگترین مدافع وی، شیخ احمد مدنی به اسارت سردار نادر در آمدند، محمد خان به سمت بنادر و جزایر حرکت نمود و سرانجام به جزیره قیس (کیش) نزد قبیله عرب هول (حاکمان کیش) پناه برد. در این زمان، نادر که به طور منظم از فرار و تعقیب وی کسب خبر می نمود، وقتی خبر گریختن خان بلوچ به قیس را دریافت کرد، اندیشید که برای دسترسی به جزیره به

از بعد فرقه‌ای، تنش‌های مذهبی میان مردم شیعه و سنی در جنوب ایران، حکایت از پایان یافتن مقطعی همزیستی مذهبی در این مناطق دارد.

از بعد نظامی، کشیده شدن شورش به جزایر جنوبی ایران در خلیج فارس، موجب شکل‌گیری اندیشه تدارک نیروی دریایی و ساختن کشتی‌های جنگی گردید.

منابع

- ۱- استرآبادی، میرزا مهدی. (۱۳۴۱). **جهانگشای نادری**، به اهتمام عبدالله انوار، تهران: چاپ بهمن.
- ۲- _____ (۱۳۴۱). **دره نادره**، تصحیح جعفر شهیدی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۳- اشرفیان، ک. ز. آرنوا، م. ز. (۲۵۳۶). **دولت نادر شاه افشار**، ترجمه حمید امین، بی‌جا: انتشارات شبگیر، چاپ دوم.
- ۴- بابن وهوسه. (۱۳۶۳). **سفر نامه**، ترجمه و تعلیقات از محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: دنیای کتاب.
- ۵- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۴۸). **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**، تهران: بی‌نا.
- ۶- باور، محمود. (۱۳۲۴). **کوه گیلویه و ایلات آن**، گچساران: شرکت سهامی چاپ.
- ۷- تهرانی، محمد شفیع (وارد). (۱۳۴۹). **تاریخ نادر شاهی** (نادر نامه)، به اهتمام رضا شعبانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸- حزین، محمدعلی حزین. (۱۳۷۵). **تاریخ و سفر نامه حزین**، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۹- حسینی فسائی، میرزا حسن. (۱۳۶۷). **فارسانه**

های میان نخبگان بر سر قدرت سیاسی بود و به دلیل اینکه حرکت او فاقد پشتوانه عمومی و دارای روحیات بخشی‌نگری مذهبی و منطقه‌ای بود، نتوانست عمومیت یابد. گسترش بازگشت ناپذیر مذهب تشیع در ایران، که تداوم شیعه‌اثنی‌عشری در دوره‌های پسین گواه آن است؛ و نیز اقتدار نظامی و سیاسی نادر، از جمله عوامل مهم در ناکامی خان بلوچ به شمار می‌آید.

باید اذعان داشت محمدخان بلوچ نتوانست مشارکت گروه‌های شهری، قبیله‌ای و دهقانی موجود در عصر صفویه را به خود جلب کند. در نتیجه، در رویارویی با قدرت فزاینده نظامی و سیاسی نادر شکست خورد، بدون آنکه بتواند تغییری اساسی در موقعیت قومی بلوچ‌ها و جایگاه مذهبی اهل تسنن جنوبی ایران ایجاد نماید. این شورش موجب نرمش سیاسی نادر در جنگ با عثمانی‌ها و پذیرش صلح اجباری با والی بغداد گردید.

شورش محمد خان بلوچ از بعد درونی، پیامدهای ناگواری را در تضعیف بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی شهرهای مختلف ایران به دنبال داشت و فضای بی‌ثباتی بعد از سقوط اصفهان به دست افغانه را شدت بخشید. این بی‌ثباتی سیاسی و اقتدار نادر (طهماسب‌قلی) در پایان دادن به بحران‌ها و سرکوبی شورشیان، در انتقال سلطنت به وی به دلیل کسب جایگاه سیاسی مهم بود. از بعد دینی، هویت طلبی مذهبی مردم سنی مذهب جنوب ایران، بعد از دو سده حاکمیت رسمی تشیع در ایران، تأمل برانگیز است. در واقع، آشکار شدن پیچیدگی‌های مذهبی و سیاسی در بخش‌های جنوبی کشور، و حمایت برخی حکام جنوب از این شورش و طغیان برخی از شهرها در ایالات کهگیلویه، فارس و خوزستان از نکات جالب توجه در این شورش به شمار می‌آیند.

نادری، ج ۱، با مقدمه و تصحیح محمد امین ریاحی، ترجمه عنایت الله رضا، بی‌جا: چاپ نقش جهان.

۲۱- مشیزی، میرمحمد سعید (۱۳۶۹). تذکره صفویه، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: چاپخانه حیدری.

۲۲- مینورسکی (۱۳۱۲). تاریخچه نادر شاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران: مطبوعه مجلس.

۲۳- هانوی، جونس (۱۳۴۶). زندگانی نادر شاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بی‌نا.

۲۴- هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۳۹). تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج ۸، قم: چاپ حکمت.

۲۵- نویسنده نامعلوم (۱۳۷۶). حدیث نادر شاهی، تصحیح و تحشیه و تعلیقات رضا شعبانی، تهران: بعثت، چاپ دوم.

ناصری، ج ۱، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.

۱۰- رضازاده شفق (۱۳۳۹). نادرشاه از نظر خاورشناسان، تهران: تابان.

۱۱- سرداور، ابوتراب (۱۳۵۴). تاریخ سیاسی و نظامی دوران نادر شاه افشار، تهران: چاپخانه ارتش شاهنشاهی.

۱۲- شعبانی، رضا (۱۳۶۵). تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، تهران: چاپ خوشه، چاپ دوم.

۱۳- شوشتری، سید عبدالله (۱۳۴۳ هـ. ق). تذکره شوشتر، تصحیح خان بهادر مولی بخش و محمد هدایت حسن، کلکته هند: بی‌نا.

۱۴- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد (۱۳۶۳). تاریخ نگارستان، به تصحیح و مقدمه آقا میر مرتضی مدرسگیلانی، تهران: انتشارات کتابفروشی حافظ.

۱۵- فلور، ویلم (۱۳۶۷). برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سرری، تهران: انتشارات توس.

۱۶- کسروی تبریزی، سید احمد (۱۳۶۲). تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: انتشارات خواجه.

۱۷- لاکهارت، لارنس (۲۵۳۷). نادر شاه، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

۱۸- _____ (۱۳۴۲). انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۹- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲). مجمع التواریخ، تهران: تصحیح عباس اقبال آشتیانی.

۲۰- مروی، محمد کاظم (۱۳۶۴). عالم آرای

